حمید سبزواری (شاعر) | امیر حسین فردی (نویسنده) | ابوالفضل عالی (گرافیست) | حسن شایانفر (محقق) | شهید رسول کاظم‌نژاد (عکاس) | شهید احمد زارعی (شاعر) | مهرداد اوستا (شاعر) | حسن روح‌الامین (نقاش) | سعودشجاعی طباطبایی (کاریکاتوریست) | حبیب‌الله معلمی (شاعر) | علیرضا قزوه (شاعر) | محمد علی گودینی (نویسنده) | علی‌محمد مؤدب (شاعر) | محمد مهدی سیار (شاعر) | سیمین‌دخت وحیدی (شاعر) | امیر حسین صلواتیان (تصویرگر)

## حاشیه‌نگاری بر بیتی از حافظ / ۱۸

# مرا عهدی است با جانان

علی قربان‌نژاد

در آن روزگار که بازار «فیس‌بوک» در ایران گرم بود و بر صدر مصطبه نشسته بود اتاق‌های بحثی داشت پر هیاهو. این اتاق‌های بحث که هر کدامشان عنوانی داشت و این یکی که سخن آن می‌رود بر تارکش این عنوان نقش بسته بود: «مباحث در پیرامون خداباوران و خداناباوران» یا به قول اربابان جماعت ناباور، «آتئیست‌ها» و قریب ۴۰۰ - ۵۰۰ نفری عضو داشت.

وقتی آن روز وارد آن شدم دیدم بحثی میان سه - چهار نفری درگرفته و سعی کردم مکالمات اخیرشان را مروری کنم تا به بحث برسم. در این خلال از میان ناباوران یکی در آمد و این رباعی را تایپ کرد و در پی آن نوشت که آی ببینید که سال‌هاست دروغ به خوردتان می‌دهند و از قضا بزرگان ادب و هنر این سرزمین از قرن‌ها قبل آتئیست بوده‌اند! و آن رباعی این بود:

**قومی متفکرند اندر ره دین**
**قومی به گمان فتاده در راه یقین**
**می‌ترسم از آن که بانگ آید روزی**
**کای بی‌خبران راه نه آن است و نه این**

حال آنکه اگر خوب خوانده و تفکر کرده بودند در مصراع سوم در می‌یافتند که شاعر از بانگی که روزی برمی‌آید سخن گفته است. آن بانگ که از «بی‌بی‌سی» و «صدای آمریکا» و «فاکس نیوز» و دیگر بازوهای اختاپوسی دجال نخواهد بود پس آنکه به بانگی عالم‌گیر به نقد کردار آدمیان (البته بنا به ادعای این رباعی) می‌پردازد از جانب عالم بالاست لاجرم. حال آنکه این رباعی و برخی دیگر از رباعی‌هایی که می‌گویند برای خیام است دچار ایرادهای مفهومی و تناقض‌های فاحش است.

چنان‌که در رباعی فوق در مصراع نخست گفته شده که گروهی در مسیر دین متفکرند که مقصود هم می‌تواند شریعت باشد و هم فلاسفه مسلمان و در مصراع دوم از گروهی سخن گفته شده که یحتمل در مسیر طریقت هستند و مریدان وادی عرفان و عنوان کردن «راه یقین» نیز کنایه‌ای است به منازل و مراتب عرفان در بالا دست که از قبیل «عین‌الیقین» و «حق‌الیقین» و... است. ایرادی که شاعر مخصوصا بر این گروه دوم وارد آورده این است که «به گمان» در راه یقین افتاده‌اند. عجیب آنکه شاعر در مصراع سوم، خود نیز بر آن مسیر و طریقی که پیش‌تر از آن ایراد گرفته می‌افتد. به عبارتی شاعر در مصراع سوم می‌گوید «می‌ترسم از آن که روزی بانگ درآید...» و به کار بردن عبارت «می‌ترسم» به نوعی دیگر بیانگر گمان و ظنی است که ممکن است رخ دهد و ممکن است رخ ندهد.

دیگر آنکه اگر به فرض چنین ندایی از جانب منادی خداوند برآید آیا مردمان نمی‌توانند همان دم رو به جانب منادی کنند که تمام فرستادگان و رسولان و برگزیدگان و اولیا یا به مسیر شریعت مردمان را هدایت کرده‌اند یا به راه طریقت. اگر راه نه آن است و نه این پس اولا چرا آنها بر هدایت به مسیری بدون عاقبت به خیری تعلیمات‌شان را متمرکز کرده‌اند و دوم اینکه پس راه چه بوده که ما باید در آن مسیر می‌رفتیم و چرا رسولان تو که تجلی در خور ظرفیت‌شان از کمال صفات تو هستند و لاجرم حکیم باید می‌بودند به بیراهه رهنمون ساختند خلایق را؟!

بسیار دیده‌ام که این رباعی و چند رباعی از این دست را با آب و تاب می‌خوانند و آن را همچون افشای اسرار مگو بر سر دست می‌برند اما به راستی هدف شاعر از این رباعی برای این حقیر روشن نیست. گویی خداوند و منادی او مردمان را در عرصه یک مسابقه بزرگ قرار داده‌اند و با پایان یافتن زمان زنگ به صدا در می‌آید و منادی به سخن (آن هم یحتمل به ریشخند) که جماعتا هیچ کدامتان نتوانستید راه را بیابید و لذا هیچ کس شایسته گرفتن جایزه بزرگ نیست.

دیگر اینکه نفی کردن که نه هنری می‌خواهد و نه دانشی. مثلا شخصی بدون هیچ سررشته تخصصی از رمان و داستان می‌تواند به سخن درآید که نه رمان‌هایی که در سبک رئالیسم نوشته شده خوب هستند و نه رمان‌هایی که در سبک رمانتی سیسم و نه رمان‌هایی که در سبک رئالیسم جادویی و نه... می‌بیند به‌راحتی می‌توان تمام مکاتب و سبک‌ها و... نفی کرد. هنر آن است که اولا نفی با استدلال دقیق و مستنداتی متقن و مقبول اهل خرد و دانش پشتیبانی شود و سخت‌تر از آن اینکه مسیر صواب و درست (باز هم با پشتیبانی و حمایت آنها که گفته شد) عرضه شود. حال دوباره به رباعی پر هیاهوی بالا دقت کنیم: متفکر بودن گروهی در مسیر دین مگر چیز بدی است؟! اصلا تفکر سلاح کارآمد خردمندی است که خالق به انسان هبه کرده پس در تفکر گروهی در مسیر دین هیچ ایرادی که نیست بلکه حتی امری است که به گمانم هم مریدان دین و هم دشمنان دین بر آن صحه می‌گذارند که هم حمایت و هم ضدیت با دین بدون تفکر در آن به جزمیت و دشمنی کورکورانه منجر می‌شود.

در مصراع دوم تازه به نظر می‌رسد که انتقاد و ضعفی از جانب شاعر به گروه دوم نسبت داده شده که عرض شد که از قضا خود شاعر هم در ادامه از آن مسیر که باطلش خوانده به طی طریق پرداخته است.

خلاصه کلام آنکه از نظر این حقیر این رباعی با ایرادهایی که برشمردم یک رباعی ضعیف است و صد البته که این نظر من است و بدون شک عده‌ای را خواندن سطرهای فوق برآشفته... تنها می‌توانم بگویم که برای سخنم استدلال‌هایی را نیز ارائه کرده‌ام و سخنی باری به هر جهت نرانده ام باشد که قبول افتد و در نظر آید.

اینک و پیش از پرداختن به شعری از حافظ شیرین سخن بد ندیدم ابتدا توضیحی کوتاه در باب سه عبارت بیان کنم. حتما همه ما با این سه در ابیات بسیاری برخورد کرده‌ایم: «تن، جان، روح»

در میان این سه، اولی یعنی تن یا جسم و سومی یعنی روح مشخص هستند و به گمانم جان شاید چندان برای همه مشخص و معلوم نباشد که چیست. تن یا جسم که همین پیکره مادی و شکل گرفته از خون و گوشت و استخوان است که هم مرکب روح ما و هم به عبارتی زندان روح ما از زمان آمدن به این دنیا تا لحظه مرگ است. می‌توان این طور گفت که جان عبارت است از فیضی که از روح ما به جسم مادی ما می‌رسد و آن فیض، فیض حیات یا زندگی است. اگر در همین لحظه روح هر کسی از جسمش خارج و ارتباطش با جسم نیز منقطع شود جسم در همان آن و بی‌درنگ تمام آثار حیات را از دست می‌دهد. پس به عبارتی دیگر جان یعنی زنده بودن.

در این فکر و اندیشه بودم در روزهای گذشته که بر کدام شعر استاد سیاهه‌ای بنگارم و از میان بیت‌هایی که به سرعت از ذهنم گذر می‌کردند ناگاه این بیت مرا به خویش جلب کرد:

**مرا عهدی است با جانان که تا جان در بدن دارم**
**هواداران کویش را چو جان خویشتن دارم**

دیدم به برکت حضرت ارباب(ع) و اربعین شهادتش برای تشریح و توضیح این بیت همین که بنویسی هر آنچه در این سفر مشاهده می‌شود در هر قدم به قدم روایتی بی‌کم و کاست و در نهایت شرافت از این بیت است. دیگر کجای عالم و در چه مقطعی چنین چیزی را شاهد خواهیم بود که همانا گویی در پهنه کثرات ذرات نورانی رقص‌کنان هم میل به بالا دارند و هم میل به یکدیگر و این‌گونه خود را لایق خمخانه وحدت می‌سازند. گرد حضرت ارباب(ع) که جان ناقابلم فدای زائران آستانش باد همه چیز چنان غرقه در جذبه و شور و شعف آن خورشید عالم تاب است که مقام و مرتبه و ثروتمند و فقیر و ضعیف و قوی و... همه یکی می‌شوند. بر همین اساس یکی شدن است که پای یک زائر خورشید اگر تاول بزند انگار پای همه تاول زده و چنین است که جماعتی را می‌بینی که نشسته‌اند و التماست می‌کنند که اجازه دهی پایت را بشویند و غبار از آن بزدایند و سپس با کمی ماساژ خستگی از پا و کف پا بگیرند و...

یا للعجب! کی و کجای تاریخ داریم که جماعتی بیایند و در فصلی که شهرهای‌شان مملو از گردشگران زیارتی شده به جای غنیمت شمردن وقت برای اجاره دادن خانه و کسب پولی ایستاده‌اند و التماس می‌کنند که اگر جایی نداری قدم بر چشمان آنها بگذاری و نه تنها قرار نیست پولی بابت اجاره بگیرند بلکه شام و نهار و صبحانه‌ات را هم تدارک می‌بینند و همه اینها در نهایت احترام و ادب انجام می‌شود.

به راستی که «این حسین کیست؟» و چه می‌کند با دل و جان «ای جان عالمی به فدایت تو کیستی؟!» آری حکایت چو جان خویشتن داشتن را به راستی که تجلی کامل و کمال جلوه‌گری‌اش را باید در راه پیمایی اربعین دید. گفتم «چو جان خویشتن داشتن؟» نه... کم بود این مقدارش و ظلم... به راستی که راه پیمایی اربعین عرصه «بهتر از جان خود داشتن است» که اشخاصی که عرض شد می‌نشینند و پای زائران را چنین و چنان می‌کنند و آنچه را برای پای زائر ارباب، فریضه می‌دانند برای پای خویش بلکه اندکی از آن را هم انجام نمی‌دهند.

و اما حال که فرصتی باقی است به بیتی دیگر نظر افکنیم. بیتی که آن را قله‌نشین شعر فارسی چنین سامانش داده است:

**پروانه او گر رسدم در طلب جان**
**چون شمع همان دم به دمی جان بسپارم**

در این غزل و نیز این بیت حافظ از کلماتی که با دو معنا در بیت حضور پیدا می‌کنند استفاده کرده است. به این صورت که هر دو معنا در بیت می‌توانند به نقش‌آفرینی پرداخته و در نهایت به خلق مفهوم نهایی کمک کنند.

در بیت فوق دو تا نمونه از این کلمات دیده می‌شود: «پروانه» و «دم». عبارت پروانه از سویی می‌تواند به معنای اجازه و رخصت باشد دقیقا همان چیزی که امروزه به عنوان مثلا «پروانه کسب» می‌شناسیم. از سویی دیگر و در تناسب با کلمه «شمع» پروانه همان حشره‌ای است که بال‌های زیبایی دارد و نیز در ادبیات فارسی معمولا زوج هنری شمع به شمار می‌آید.

دم نیز از سویی می‌تواند به معنای لحظه و وقت باشد و از سوی دیگر به معنای تنفس کردن و نفس کشیدن و نیز در گذشته به صورت مجاز گاهی با معنای باد به کار رود. شاعر می‌گوید اگر اجازه و رخصت او در ستادن جان من به من برسد بدون لحظه‌ای درنگ جانم را تسلیم خواهم کرد. دیگر اینکه اگر پروانه را در تناسب با شمع در نظرآوریم نکته‌ای که به زیبایی بیت می‌افزاید این است که معمولا این پروانه است که با میل و اشتیاقی که به نور دارد آن‌قدر در اطراف آتش شمع می‌چرخد و این سو و آن سو می‌رود تا اینکه بال و پرش می‌سوزد و در نهایت نیز خودش در راه اشتیاق به وارد شدن به آتش و یکی شدن با منبع نور جان می‌سپارد.

اما در این بیت پروانه (اگر با معنای حشره‌ای با بال‌های نازک و رنگی در نظر بگیریمش) گویی پیام‌آور است و او می‌رسد که نه مطابق سنت مالوف خود را در مسیر اشتیاق به نور و شعله‌ای که نور از آن منعکس می‌شود به آتش زند بلکه پیامی از سوی معشوق شاعر دارد که جان عاشق را طلب کرده و این دفعه همچون شمعی که به یک فوت جان می‌سپارد عاشق نیز به سرعت خواسته معشوق را به اجرا می‌گذارد و آن هم به دمی و در آنی.

می‌بینید حافظ چه مجموعه در هم تنیده‌ای از معانی مختلف را چونان تار و پود پارچه خلق کرده و به هم پیوند زده است؟!

در این میان نکته ظریف و دقیقی در این‌جا هست که سرسپردگان و زنجیرشدگان به تعلقات دنیایی را جان سپردن کاری بسیار بزرگ و صعب است. اصلا هر چه شخص دل بستگی و وابستگی به تعلقات دنیایی‌اش بیشتر باشد و رشته‌اش ضخیم‌تر پرسه مرگ و جان سپردن طولانی‌تر می‌شود. باید توجه کنیم که ما در این عالم در ابعاد زمان و مکان گیر کرده‌ایم و بدون این دو ذهن و ضمیر ما نمی‌توانند به درستی کار کنند. حال ممکن است که شخصی در برابر دیدگان دیگران با ماشینی برخورد کند و همان دم جان بسپارد. این چیزی است که ما از این سوی می‌بینیم اما اگر در آن سوی می‌بودیم می‌دیدیم که مثلا فرد پروسه منبسط شده و ناراحت‌کننده را در حال طی کردن است.

همه تجربه‌کنندگان مرگ موقت می‌گویند که خلاف انتظارات و دیدگاه‌های عمومی جوامع مرگ برای آنها یک لحظه شیرین و بسیار خوب بوده است. چرا که ناگاه آنها حس کرده‌اند که گویی باری بس سنگین را از وجودشان برداشته‌اند (که آن سنگینی جسم بوده است) اینکه چرا تا آن زمان حس نمی‌کنیم سنگینی جسم را بر روح چون اکنون مرکز دریافت و تجزیه و تحلیل داده‌ها جسم و مغز انسان است و با خاموش شدن جسم احساس کردن به قول معروف شیفت می‌شود به روح.

دلیل دیگر برای لذت‌بخش بودن لحظه مرگ برای آنها این است که ناگاه خود را یافته‌اند. این را که آن جسم متشکل از گوشت و خون آنها نیست بلکه آنها یک ماهیت مجرد دارند که در لطافت نظیر ندارد. دیگر اینکه قدرت‌های بسیار زیاد روح‌شان را می‌بینند و از درک آنها لذت می‌برند...

اما تجربه‌کنندگان مرگ موقت زمان مرگ قطعی‌شان نرسیده بوده و خروج آنها از جسم بر اساس زمان‌بندی مرگ ایشان که ثبت و ضبط شده نبوده لذا تجربه مرگ آنها کامل و با تمام شرایط نبوده است. با این حال اصلا منظورم این نیست که مرگ وحشت‌آور است و... نه! مرگ دری را برای ما می‌گشاید و در آن سوی آن شمار زیادی انتظار دیدار ما را می‌کشند و ناگاه فرد با امواج عشق و شادی آنها مواجه می‌شود. از همه والاتر و بالاتر اینکه فرد تازه درگذشته انوار عشق و مهربانی خدا را در دور دست می‌بیند که گویی خالق جل جلاله خوش آمد می‌گوید به آن فرد؛ خدایی که در آن مرتبه از جلال و جبروت است. و به قول شیخ اجل جناب سعدی:

**باید اول به تو گفتن که چنین خوب چرایی؟!**

بله مرغ جان اهل ایمان را دم به دم شوق و شور رفتن به جانب و جوار جمیل جمال‌آفرین است. لذا آنها را نه ترسی از مرگ است و نه بیمی از آن. با این همه امّا خودکشی از آن جهت که خالقش مذموم دانسته و اهل آن را عاقبتی نیکو نیست اهل ایمان بدون پروانه‌ای که از جانب حق تعالی برسد اصلا تصور خلاصی از زندان تن را نمی‌کنند. با آنکه آنها بیش از هر کسی زندانی بودن را در عالم درک کرده‌اند و میل و شوق به رفتن دارند. چرا که خداوند است مالک و فرمانروای یگانه هستی و هر چیزی منهای طریق و اراده‌ای که او خواسته و پیراسته باطل اباطیل است و هم از این حیث یکی خودکشی است.

بشخصه از تجربه‌کنندگان مرگ موقت که اقدام به خودکشی کرده‌اند هم از داخل کشورمان و هم خارج از ایران بسیار دیده ام و شنیده‌ام که با چه شکر و سپاسی از خداوند به این موضوع که خودکشی آنها به مرگ قطعی نرسیده یاد می‌کنند. یکی از این بندگان خدا خانمی آمریکایی بود که پس از نقل تجربه موقت مرگش یادآور شد که هر جا و به هر طریقی می‌توانید جلوی شخصی را که می‌خواهد به این اقدام بسیار مذموم دست بزند را بگیرید. این را شخصی می‌گوید که آن سوی ماجرا را دیده البته به اندازه پرده بالا زدنی... پس دائم و پیوسته باد بر زبان بنده این فراز مبارک که ربنا لاتزغ قلوبنا...


## نیازمندی‌های کیهان

قبول آگهی تلفنی
از ساعت ۸ صبح الی ۶ بعدازظهر
تلفن: ۵-۳۳۱۱۲۲۹۲
فکس: ۳۳۱۱۸۰۵۳
niyaz.mandiha@kayhan.ir

۳۳۱۱۰۲۰۲
۳۳۱۱۳۵۱۹
۳۳۱۱۰۲۱۰
۳۳۱۱۸۰۵۰

| مرکز | |
|---|---|
| ۳۳۱۱۸۰۵۲ | ۳۳۱۱۲۱۹۳ |
| ۳۳۹۱۱۵۶۸ | ۳۳۱۱۲۲۹۱ |
| ۳۳۱۱۹۲۳۶ | ۳۳۱۱۳۰۸۵ |
| ۳۳۱۱۲۱۹۵ | ۳۳۹۴۲۰۰۰ |

| جنوب | |
|---|---|
| سعدی | ۳۳۹۶۲۲۱۱ - ۳۳۹۶۲۲۳۳ |
| شرق استان تهران | ۳۶۲۵۷۰۷۴ |
| اسلامشهر | ۵۶۳۴۴۳۴۳ |
| چهاردانگه | ۵۶۳۵۹۵۹۸ |

| شمال | |
|---|---|
| قلهک | ۲۲۶۰۳۶۳۵ |
| شمیران | ۲۲۷۱۲۹۷۶ |
| مطهری | ۸۸۹۰۰۸۶۷ - ۸۸۸۰۱۵۵۲ |
| شهرآرا | ۶۶۵۹۲۲۶۶-۶۶۵۹۳۰۱۰-۱۱ |

| شرق – غرب | |
|---|---|
| شهریار | ۰۹۱۲۱۶۲۰۸۴۹ |
| | ۶۵۲۲۲۹۳۳ |
| کرج | ۰۲۶-۳۲۲۲۶۰۱۳ ۳۲۲۲۴۴۱۱ |
| دماوند | ۷۶۳۲۱۹۳۸ |

### خرید و فروش و اجاره کلیه املاک

طرح فروش مسکن اقساطی
دریاچه چیتگر
از ۲۰ تا ۱۲۰ متر
۰۹۱۲ ۱۲۰ ۷۰ ۱۱

قبول آگهی تلفنی
از ۸ الی ۱۸
تلفن: ۹-۳۳۱۱۲۲۹۱ و فکس ۳۳۱۱۸۰۵۳

### خرید و فروش انواع خودرو

«خریدار نقدی فرسوده»
انواع خودرو و تمام مدل‌ها
حتی مدارک ناقص و موتور سوخته
۰۹۱۲۲۵۸۶۸۴۲
۰۹۱۲۰۷۰۶۴۸۷

### حمل و نقل

متصدی حمل هوایی زمینی دریایی و ریلی کالای وارداتی صادراتی ترانزیت، بازرگانی و ترخیص کالا
۰۹۱۲۳۵۷۶۵۷۶

مجله زن روز
روزهای شنبه
هر هفته منتشر می‌گردد.

### آگهی‌های مفقودی

**آگهی فقدان مدرک تحصیلی (نوبت دوم)**
دانشنامه پایان تحصیلات اینجانب مهدی ساعدی فرزند امین به شماره شناسنامه ۱۹۸۰۴۹۸۵۹۸ صادره از دشت آزادگان در مقطع کارشناسی پیوسته رشته الهیات و معارف اسلامی گرایش فقه و مبانی حقوق اسلامی صادره از دانشگاه پیام نور واحد شادگان با شماره ۸۹۰۲۷۱۲۹۵ به تاریخ صدور ۱۳۹۸/۱۰/۲۸، مفقود گردیده است و فاقد اعتبار می‌باشد. از یابنده تقاضا می‌شود اصل مدرک را به دانشگاه پیام نور واحد شادگان به نشانی شهرستان شادگان- بلوار شهید بهبهانی‌نیا کدپستی ۶۴۳۱۹۵۶۳۵۵ ارسال نماید.

اینجانب رادوین پردل مالک خودرو پژو ۴۰۵ مدل ۹۸ به شماره انتظامی ۹۳۵ن۸۵-ایران ۴۱ به شماره تنه CEKK۰۱NAAM۱۸۱۳۱۷ و شماره موتور ۱۲۴K۱۳۶۵۹۳۷ به علت فقدان اسناد فروش تقاضای رونوشت المثنی اسناد مذکور نموده است لذا چنانچه هر کس ادعایی در مورد خودروی مذکور دارد ظرف مدت ۱۰ روز به دفتر حقوقی سازمان فروش ایران خودرو واقع در پیکانشهر ساختمان سمند مراجعه نماید. بدیهی است پس از انقضای مهلت مزبور طبق ضوابط مقرر اقدام قانونی بعمل خواهد آمد.

اینجانب بهرام ضیغمی مالک وانت دوکابین مزدا بی ۲۰۰۰ آی به شماره انتظامی ۸۴۳ن۱۲ ایران ۷۳ موتور ۴۹۰۹۳۶ شاسی NAG۰۸NPED۴۰۶۷۷ به علت مفقودی سند کمپانی تقاضای رونوشت المثنی نموده ام چنانچه هرکس ادعایی در مورد خودرو مذکور دارد ظرف ده روز از تاریخ درج آگهی با در دست داشتن مدارک کافی به اداره فروش گروه بهمن واقع در تهران مراجعه نماید. بدیهی است پس از انقضای مهلت مزبور طبق ضوابط اقدام خواهد شد. ضمنا مدرک مفقود شده فاقد اعتبار است. مدت اعتبار این آگهی یکسال است.

برگ سبز خودرو سواری پژو پارس TU۵ به شماره پلاک ۷۴۳ ن ۸۴- ایران ۱۴ به رنگ سفید روغنی مدل ۱۳۹۶ و شماره موتور ۱۸۱B۰۰۰۳۲۵۶ و شماره شاسی NAAN۱۱FE۵HH۹۸۴۹۶۰ مفقود شده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

**نوبت سوم**
مدرک فارغ التحصیلی کارشناسی اینجانب عطیه آرون فرزند مهدی به شماره ملی ۲۰۹۳۶۰۷۴۳۳ و شماره دانشجویی ۸۴۶۲۴۳۲۰۳۳ در رشته مهندسی صنایع- تحلیل سیستم ها از موسسه آموزش عالی غیرانتفاعی صنعتی مازندران مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می باشد.

برگ سبز خودرو کامیونت- یخچالدار زامیاد Z۲۸ND-۲۸۰۰CC به شماره پلاک ۷۳۱ د ۱۲- ایران ۱۴ به رنگ آبی- روغنی مدل ۱۳۹۹ و شماره موتور CA۴DP۲۸CRZA۸۰۱۴۷۷۰۶ و شماره شاسی NAZDL۱۰۴TL۰۵۶۶۹۴۷ مفقود شده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

شناسنامه مالکیت (برگ سبز) خودروی سواری پراید جی‌تی‌ایکس آی مدل ۱۳۸۶ شماره انتظامی ۶۱۲ د ۵۳ ایران ۲۴ به شماره موتور ۱۹۸۶۱۷۱ و شماره شاسی S۱۴۱۲۲۸۶۳۱۸۷۲۷ به نام مرتضی نجیب‌پور فرزند محمود به شماره ملی ۰۰۶۹۷۷۹۷۱۶ مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

سند کمپانی و برگ سبز کامیونت ون زامیاد Z۲۴NIM به شماره انتظامی ۶۴۹ج۳۲ ایران ۶۳ مدل ۱۴۰۱ موتور M۲۴۹۱۱۲۰۸M شاسی NAZPL۱۴۰TN۰۶۸۷۸۵۴ به نام غلامرضا اسماعیلی مفقود و از درجه اعتبار ساقط است.

برگ سبز سندکمپانی و کارت ماشین پژو پارس مدل ۱۴۰۱ بشماره انتظامی ۵۸۲د۸۳ ایران ۵۰ شماره موتور ۱۲۵K۰۰۹۷۶۶۹ وشماره شاسی NAANA۱۵E۰NH۱۵۴۱۵۶ بنام مه سیماشمس کیامفقود واز درجه اعتبار ساقط می‌باشند. بویین زهرا

برگ سبز (سند مالکیت) سواری پراید ۱۳۱ ساپیا مدل ۱۳۹۹ به شماره پلاک ۸۵۴ ۶۴۰ ایران ۴۰ وشماره موتور M۱۳۶۴۸۴۹۳۴ وشماره شاسی NAS۱۱۱۰۰L۱۱۹۸۴۸۶ به نام غضنفر مومنی مزده به کد ملی ۱۲۳۹۶۳۸۹۳۰ مفقود شده و از درجه اعتبار ساقط است. زرین شهر

برگ سبز خودرو کوییک مدل ۱۴۰۱ شماره انتظامی ۴۳۳ن۵۶ - ایران ۲۹ به شماره موتور M۱۵/۹۶۵۷۰۰۲ و شماره شاسی ۸۴۱۱۰۰N۳۴۲۰۴۲۱ مفقود فاقد اعتبار است.

برگ سبز (سند مالکیت) و کارت شناسایی موتور سیکلت شهاب CC۷۰ مدل ۱۳۸۲ به شماره پلاک ۶۲۷ -۳۵۴۳۳ و شماره موتور ۲۳۲۸۴ وشماره بدنه ۸۲۳۳۹۹۳۰ به نام غلام رضا فتاحی سده به کد ملی ۱۱۷۰۹۷۴۸۵۶ مفقود شده از درجه اعتبار ساقط است. زرین شهر

برگ‌سبز(سندمالکیت)سواری‌دوو‌سی‌یلو مدل ۱۳۷۸ به شماره پلاک ۶۹۶ی۵۷ ایران ۲۳ و شماره موتور G۱۵MF۷۶۵۰۱۸ و شماره شاسی IR۷۸۱۶۵۰۰۸۷۱۲ به نام محمد رضا سلیمی به کد ملی ۱۱۷۱۰۸۹۱۸۱ مفقود شده از درجه اعتبار ساقط است. زرین شهر


## شرایط و فرم اشتراک نشریات کیهان در تهران سال ۱۴۰۲

متقاضیان محترم می‌توانند با توجه به جدول زیر نسبت به انتخاب هر یک از نشریات مورد علاقه و واریز مبلغ اشتراک به شماره کارت **۶۱۰۴۳۳۸۹۸۷۹۴۸۷۷۱** بانک ملت به نام چاپ و انتشارات کیهان و ارسال اصل فیش بانکی همراه با فرم تکمیل شده ذیل به صندوق پستی **۱۱۳۶۵/۳۶۳۱** با پست سفارشی نسبت به برقراری اشتراک خود اقدام نمایند.

| نوع نشریه | یکساله (ریال) | شش ماهه (ریال) | سه ماهه (ریال) |
|---|---|---|---|
| روزنامه کیهان | ۳۶/۰۰۰/۰۰۰ | ۱۸/۰۰۰/۰۰۰ | ۹/۰۰۰/۰۰۰ |
| روزنامه کیهان انگلیسی | ۹۶/۰۰۰/۰۰۰ | ۴۸/۰۰۰/۰۰۰ | ۲۴/۰۰۰/۰۰۰ |
| روزنامه کیهان عربی | ۹۶/۰۰۰/۰۰۰ | ۴۸/۰۰۰/۰۰۰ | ۲۴/۰۰۰/۰۰۰ |
| مجله کیهان ورزشی | ۱۶/۶۴۰/۰۰۰ | ۸/۳۲۰/۰۰۰ | ۴/۱۶۰/۰۰۰ |
| مجله زن روز | ۱۶/۶۴۰/۰۰۰ | ۸/۳۲۰/۰۰۰ | ۴/۱۶۰/۰۰۰ |
| مجله کیهان بچه‌ها | ۸/۳۲۰/۰۰۰ | ۴/۱۶۰/۰۰۰ | ۲/۰۸۰/۰۰۰ |
| مجله کیهان فرهنگی | ۱/۲۸۰/۰۰۰ | —— | —— |

**توجه**

۱- اشتراک عزیزانی که فرم درخواست آنها تا دهم هر ماه به امور مشترکین برسد از اول ماه بعد برقرار می‌شود.
۲- یک نسخه از کپی فیش بانکی و قبض سفارشی را تا پایان مدت اشتراک حتما نزد خود نگهداری نمائید.
**۳- در صورت تغییر قیمت نشریات و یا هزینه پستی، معادل مبلغ پرداخت‌شده، نشریه مورد تقاضا ارسال می‌گردد.**
۴- در صورت تمایل به اشتراک چند نشریه، برای هر کدام فیش بانکی جداگانه تهیه فرمائید.
۵- قبض پرداختی را می‌توانید به شماره **۰۹۱۲۷۹۳۲۵۶۸** با ذکر مشخصات در کانال تلگرام قرار داده به امور مشترکین اطلاع دهید.

### فرم تقاضا

**نام:** ........................ **نام خانوادگی:** ........................ **نوع نشریه:** .................. **تعداد نسخه**.............. **مدت**.................. **ماه**

**مبلغ پرداختی:** ..................... **ریال شماره فیش بانکی:** ......................... **تلفن:** ......................... **تلفن همراه:** ........................

**آدرس:**..........................................................................................

**کد پستی:** ............................ **پست الکترونیکی:** ............................

**شماره اشتراک:** ..................

**تلفن: ۰۲۱-۳۵۲۰۲۲۷۸ نمابر: ۰۲۱-۳۳۹۱۰۹۲۲**
**امور مشترکین موسسه کیهان**

با حضور در نیازمندی‌های روزنامه کیهان دامنه کار خود را گسترش دهید